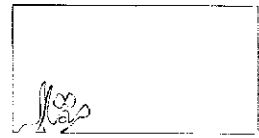




از عدالت خواهی، تا انقلاب فرهنگی

باید این شیاطین را بدون ترجم و تعلل، شناخت و بیرون راند و سپس با دفع افسات، نظام پاک و سلامتی را که در ابتدای انقلاب داشتیم تجدید ساخت. عدالت‌طلبان، حوزه‌های نفوذ شیاطین و گستره بی‌عدالتی‌ها را محدود نمی‌دانند و عدالت را در هر میدانی که گم شده باشد، تعقیب می‌کنند؛ چه اجتماعی، چه سیاسی، اقتصادی، علمی، نظامی، امنیتی... لذا اگر عدالت‌خواهی را جنبشی فرهنگی بدانیم که جمیع جهات اجتماع و کشور را در برمی‌گیرد، سخن گزافی نگفته‌ایم. این کسان تمام توان خود را برای رسیدن به این هدف به کار می‌برند که سلامت نظام مقدس جمهوری اسلامی تأمین شود و به مفهوم دقیق کلمه، «اسلامی» باشد، تمام منافذ فساد کور شده و موربانه‌های پراشتها نابود شوند و از این راهبرد، ان شاءالله،

مقصود ما از عدالت‌خواهی، جنبشی است که برای مبارزه با بی‌عدالتی، در هر شکلی که در مملکت پدیدار است، آغاز گردیده، راهش از نور اندیشه امام خمینی (ره) روشن شده و منادی اول آن، خلف شایسته او، سید علی خامنه‌ای است که همین دو دلیل، برای تضمین حقانیت و سلامت این حرکت کافی است. کسانی هم که به این راه وارد شده‌اند، جوانان آرمان‌خواهی هستند که از وجود بی‌عدالتی‌ها و مفاسد، ناراحت‌اند و این زشتی‌ها را براننده حکومت اسلامی ندانسته، آن‌ها را عوارضی می‌دانند که چهره این نظام الهی را خدشه‌دار کرده است و باید درمان شوند. شیاطینی در بدنه نظام حکومتی ما نفوذ کرده‌اند و زخم‌های متعددی را بر پیکر آن وارد کرده‌اند که این زخم‌ها روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. برای درمان این زخم‌ها ابتدا

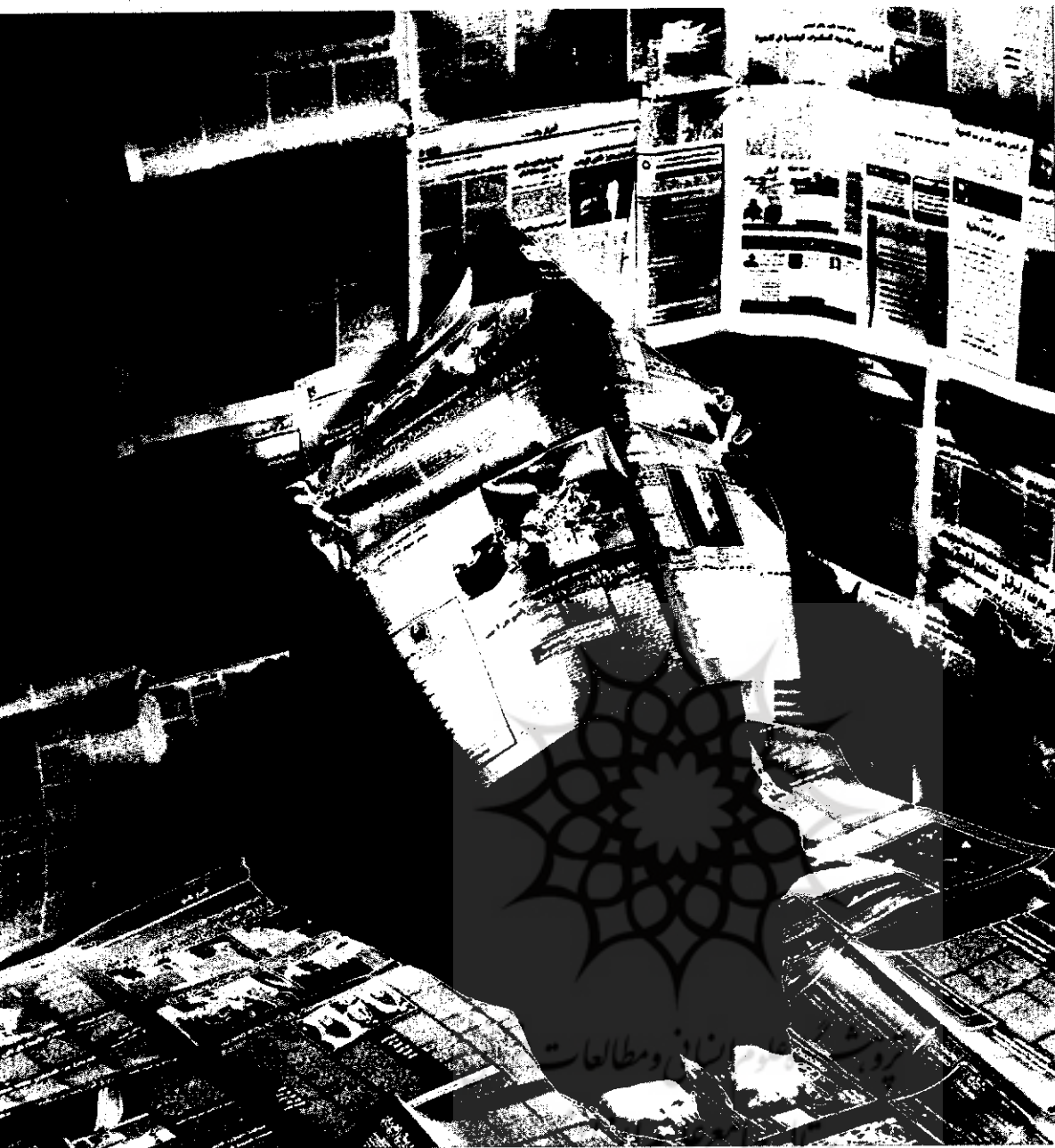


مهدی مصطفایی

در میان نسلی که با داعیه اسلام و وعده عدالت، نظام اسلامی را بنا کرد و هشت، بلکه ده سال با جنگ و دندان آن را نگه داشت، کم نیستند کسانی که راهنمای چپ می‌زنند اما به راست می‌پیچند! یعنی که با داعیه انقلاب و اسلام، در عمل به انصراف از اصول و قواعد انقلاب اسلامی رسیده‌اند و نسخه منش و سیره‌شان را نه از سیره آل‌الله و امام و شهیدان، که از جای دیگر گرفته‌اند

مشکلات معیشتی و فرهنگی و اجتماعی مردم را رفع کنند. این توضیح بیانگر آن است که انجام و نتیجه حرکت عدالت‌خواهی، می‌تواند به انقلابی فرهنگی منجر شود، ولی در این نوشتار برآنیم که بگوییم: چگونه نفس جریان عدالت‌طلبی، قبل از حصول نتایج، صاحب قابلیت فرهنگ‌سازی است. ۱. سال‌هایی که در بسیج دانشجویی فعالیت می‌کردیم، همواره مواجه با کاستی‌های فرهنگی و اخلاقی در میان دانشجویان بودیم. کاستی‌هایی که مرحله حاد آن «فساد» است. اما رفته‌رفته دریافتیم که همه کاستی در فساد خلاصه نمی‌شود و دامنه‌اش چندان گسترده است که دامن خودمان را هم گرفت و فاصله عمیق خود را با فضایل و کمالات انسانی، عمیقاً درک کردیم. با بررسی مشاهدات و تجربیات و اندیشه‌ها در باب چاره کار، فهمیدیم که معضلات فرهنگی در اجتماع ما، در عملکرد نسل انقلاب و کارگزاران نظام ریشه دوانده است؛ از این کارگزاران بعضی هستند که کوتاهی خود را پذیرفته‌اند اما علت را این می‌دانند که احوال انقلاب اسلامی به نسل بعد منتقل نشده چون زبان‌شان را نداشتند و خوش‌رو نبودند و دافعه‌شان بیش از جاذبه بوده و از این دست توجیهات؛ اما آنان علت اصلی را دریافته بودند. اینکه اگر نسل جدید دچار افت فرهنگی شده است، باز می‌گردد به نقض عملکرد این مسئولان در خصوص اصول و قواعد انقلاب. آن هم نقض در همه حوزه‌ها نه فقط نقض در تبلیغات! موضوع این نیست که نسل ما انقلاب را نفهمیده و چون نفهمیده به کنش‌های خلاف انقلاب رو آورده است؛ مگر چنین چیزی ممکن است؟ چارچوب انقلاب اسلامی مبتنی بر فطرت انسانی است و چگونه می‌شود که انسان‌ها آن را نفهمند و از قوه

ادراکشان خارج باشد؟ چگونه ممکن است که این نسل، خمینی بزرگ را بزرگ ندارد؟ و دل‌بسته فرزندان شهید او نباشد؟ از ساده‌زیستی گریزان باشد و یا فلسفه مبارزه با ظلم و استکبار را درک نکند؟ آیا اصل ولایت فقیه استدلالی غیرفطری دارد که نسل جوان از هضم آن عاجز است؟ نه، حقیقت این است که جوان، آرمان‌های زیبا و مقدس را به تمام وجود درک می‌کند و آن‌ها را، فارغ از دینی بودنشان، زیبا و مقدس می‌داند. آنچه ریشه معضل به نظر می‌رسد، این است که در میان نسلی که با داعیه اسلام و وعده عدالت، نظام اسلامی را بنا کرد و هشت، بلکه ده سال با جنگ و دندان آن را نگه داشت، کم نیستند کسانی که راهنمای چپ می‌زنند اما به راست می‌پیچند! یعنی که با داعیه انقلاب و اسلام، در عمل به انصراف از اصول و قواعد انقلاب اسلامی رسیده‌اند و نسخه منش و سیره‌شان را نه از سیره آل‌الله و امام و شهیدان، که از جای دیگر گرفته‌اند. برای جدا نشدن دین از سیاست یقه چاک می‌کنند و بنا حامیان این نظریه‌ها مبارزه می‌کنند، اما در برابر جدایی دین از توسعه و اقتصاد و فرهنگ و آموزش و ورزش و مدیریت و فن‌آوری و امنیت و ... عاجز هستند و حتی برای به‌وجود آمدن انفصال می‌کوشند!! و بالاخره کار به جایی می‌رسد که می‌بینی دیگر آن سیاست‌شان هم دینی نیست! بنابراین درد نسل ما که درد همه مردم است، از «تناقض» است و درد تناقض درد ناچیزی نیست. گسترش فساد و معضلات مشابه، در واقع واکنشی به این تناقض است و به عبارتی می‌توان آن را اعتراض منفعل این نسل دانست به آن نسل پیشین؛ اعتراض به فقدان آرمان. البته نه اعتراضی که منشأ ایدئولوژیک داشته باشد و سازمان‌یافته



عدالت طلبان، حوزه‌های نفوذ شیاطین و گستره بی‌عدالتی‌ها را محدود می‌دانند و عدالت را در هر میدانی که گم شده باشد، تعقیب می‌کنند؛ چه اجتماعی، چه سیاسی، اقتصادی، علمی، نظامی، امنیتی
....

فرهنگ و مطالبات

بی‌حساب، می‌توان ذهن و دیده مردم را پر کرد و مجال تفکر را از آنان ستاند، اما دلشان را نمی‌توان به دست آورد. چرا که هیچ کدام از این بازی‌ها ما را با آرمان‌هایمان قرابت نمی‌دهند و به جریان فقر و فساد و تبعیض ضرری نمی‌رسانند. به‌رحال برای زمین زدن دیو هزار سر معضلات فرهنگی و اجتماعی، که هر از چندی سر جدیدی هم می‌زاید، باید جبهه تمام‌عیاری را علیه قوای فقر و فساد و تبعیض گشود و به خیلی‌ها اعلان جنگ داد.

خلاصه اینکه دریافتیم که از اشتغال به کار علمی و فرهنگی معمول و از فراز فلسفه‌بافی و بحث و نظر (اگرچه بسیار راه‌گشا بود) بازگردیم و مثل بچه‌بسیجی‌های حرف‌شنو و ولایت‌مدار، سر به فرمان عزیز دلمان خامنه‌ای بگذاریم؛ آنجا که گفت: «بنده باز هم با صدای بلند اعلام می‌کنم که

معمول که با عنوان نامناسب «فعالیت فرهنگی» در جامعه جریان دارد و با خیال آشتی دادن نسل سوم با انقلاب و جذب آنان به معیارهای جامعه اسلامی انجام می‌گیرد، بی‌ثمر بوده و حتی خود به آفت جدیدی تبدیل شده‌است.

اصلاً فحشری وجود ندارد که بیت‌المال مسلمانان را برای آشتی دادن مصرف می‌کنیم؛ تولیدات بی‌محتوای صدا و سیما، طرح‌های عامه‌پسند و مبتذل مراکز فرهنگی شهرداری‌ها، مسابقات رنگارنگ فرهنگی با جوایز نفیس، شب‌های خاطره و شعر، بزرگداشت عتیقه‌وار دفاع مقدس، اردوهای مناطق جنگی، برنامه‌های ضعیف و عاری از محتوای بسیج، که این روزها از هر کدام نمونه‌ای پیش چشم است، دست بالا و با ارفساق، مُسکن‌هایی زودگذرند، نه بیشتر. با این برنامه‌های متشتت و

پدیده‌ای است که به علت طبیعت مکانیزم اندام و اجزای جامعه، چنین ظهور می‌یابد. بلکه؛ وضع فسادان آرمان، خاصه فقدان عدالت، وضع دردناکی است. در این وضع، فساد کارکرد پیدا می‌کند، به این معنا که فساد از حیث کلی، مانند ماده مخدری که رنج و درد بی‌عدالتی را تحمل‌پذیر می‌سازد عمل می‌کند.

پس اگر غرض از این همه فعالیت متنوع به اصطلاح فرهنگی، اصلاح و رفع معضل است، نمی‌شود به تحلیل‌های سطحی و ساده‌اندیشانه کفایت کرد. مبارزه با فساد اخلاقی و برخورد با معتاد، یعنی دفع معلول، نه رفع علت، برای برقراری عدالت، کمک به فقرا نه تنها کافی نیست بلکه مؤثر هم نیست؛ باید منشأ فقر را شناخت و آن را نابود کرد. اگر در این ملاحظه ظریف، اندیشه کنیم، درمی‌یابیم که راهکارهای

راهکارهای معمول که با عنوان نامناسب «فعالیت فرهنگی» در جامعه جریان دارد و با خیال آشتی دادن نسل سوم با انقلاب و جذب آنان به معیارهای جامعه اسلامی انجام می‌گیرد، بی‌ثمر بوده و حتی خود به آفت جدیدی تبدیل شده است

مسئولان کشور، چه در قوه مجریه، چه در قوه قضائیه و چه در قوه مقننه، باید با فقر و فساد و تبعیض در این مملکت مبارزه کنند. اگر بخواهند وضع امنیت کشور را، وضع معیشت مردم را، وضع عزت بین‌المللی ما را تأمین کنند، راهش مبارزه با همین‌هاست.^۱ و گفته‌های فراوان دیگری که ذکر آن‌ها، نه آنکه در این مقال نگنجد، بلکه عرق شرم بر پیشانی می‌نشانند. اما عزم بر ادای تکلیف و ولایت‌مداری هم بصیرت می‌طلبد و هم جرئت فراوان!

۲. جنگ تحمیلی هشت ساله سرمایه‌های چنان عظیم دارد که مقام رهبری درباره امکان حفظ و استخراج گنجینه‌های آن می‌گویند: ... می‌خواهم بگویم که این یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم، یا نه؟^۲ بررسی آنچه تاکنون برای این گنجینه شده است نشان می‌دهد که این اظهار تردید بی‌جا نیست. چرا که درک ارزش این گنج، خود هنری است. هنری که جنگ را این‌گونه ببیند.

ما در آغاز راه انقلاب در سال ۵۷، برای حکومت و جامعه آرمانی خود هیچ نمونه و تصویری در تاریخ نداشتیم الا دوران کوتاه حکومت پیامبر اسلام و امام علی صلوات‌الله علیهما در ۱۴۰۰ سال پیش. اما وقوع این جنگ که به ظاهر دار بلا و ویرانی بود، به برکاتی انجامید که ثبات و اقتدار انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی را در پی داشت. در کرب و بلاي جنگ تحمیلی، انسان جدیدی متولد گردید و رشد یافت که تکلیف آینده جهان را اسلاف او تعیین خواهند کرد و بدین جهت این دار بلا زمینه‌ای شد تا تصویر روشن و نمونه مناسبی از جامعه آرمانی مورد نظر انقلاب ایجاد شود و نسل‌های آتی با تاسی به آموزه‌ها و تجربیات این دوران تکلیف خود را در خصوص غایت انقلاب اسلامی روشن کنند و به کمک ستارگان آسمانش، راه را پیدا کنند. آیا غیر از این است که هدف نهایی اسلام تربیت انسان است؟ آیا نه این است که فرهنگ اسلام، فرهنگ انسان‌سازی است؟ اگر صحیح است پس دفاع مقدس بزرگ‌ترین بستری بود که فرهنگ اسلام در آن به ظهور رسیده و در این میدان مصیبت، اساسی‌ترین برنامه فرهنگ‌سازی انقلاب اسلامی به اجرا درآمد. به حقیقت، شهدای این جنگ، همچون مهدی زین‌الدین، مصطفی چمران، حمید باکری، محمدرضا دستواره، ابراهیم همت، مرتضی آوینی، عباس بابایی، حسین علم‌الهدی، محمود کاوه و امثال ایشان، نمایندگان یک دوران سپری شده نیستند، بلکه نمونه‌ای از انسان‌های کامل‌اند. انسان‌هایی که در برابر بت استکبار و ظلم و بیداد تمدن، قیام می‌کنند و بشریت را به عصری برتر خواهند رساند.

این حرف‌ها شعر و شعار نیست، اکنون در گوشه همین قاره نمونه‌هایی از این انسان‌ها مشغول جهادند و مگر ندیدید که چطور تابوی قدرترین سردمدار استکباری جهان را شکستند و دلیلیش کردند؟ آیا قهرمانان و شهیدایشان شما را به یاد احمد متوسلیان و همت و کاظمی و باکری و دیگران نمی‌اندازند؟ آیا شکی هست در اینکه راه‌های افتخار را از نور ستارگان این آسمان شناختند؟

ظهور این انسان و تربیت او، اتفاقی طبیعی نیست و در راستای پروسه تاریخ قرن بیستم رخ نداده

است. شرایط ده یا بیست سال پیش از سال‌های جنگ را در نظر بیاورید. با چنین مقایسه‌ای شاید بتوان قدری از عجایب این جنگ و عمق تحولی که اتفاق افتاده را درک کرد. تحول و تربیت این انسان‌های افسانه‌ای بعد از پنجاه سال اسلام‌زدایی سازمان‌یافته و جیره‌خواری بیگانه و قریب به صد سال غرب‌گرایی و غرب‌زدگی چه نامی مناسب‌تر از «انقلاب فرهنگی» می‌تواند داشته باشد؟ چنین درختی نمی‌تواند جز فقیه عالم و وارسته‌ای چون خمینی بزرگ، باغبانی داشته باشد، اما خاک باروری که این درخت از آن رسته است، تنها میدان جهاد در راه خداست. درس بزرگ دفاع مقدس ما این است که کمال و رشد و تکامل اخلاقی انسان و وصول به قرب الهی تنها در میدان جهاد میسر می‌شود. اگر چه ظاهر جهاد فی سبیل‌الله ناهموار است اما بی‌تردید، راه انسان را به سوی غایت کمالش صاف می‌کند. جهادی که ابتلائات و امتحاناتش حجاب‌های نور را یکی یکی برمی‌اندازد. با این نگاه اگر درباره جبهه جنگ فرهنگی امروز بیندیشیم، باب توفیق بزرگی را پیش رو خواهیم دید که کلید فلفل‌های معضلات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ما خواهد بود و بیش از همه تحولات فرهنگی فراوانی در پی دارد، چنان‌که اکنون همه آنچه از دفاع مقدس برای ما مانده سرمایه‌ها و گنجینه‌های فرهنگی است. جهاد فی‌سبیل‌الله، چه جهاد اصغر، چه اکبر، متضمن این برکات است و با این نگاه حرکت عدالت‌خواهی نیز، خاک بارور تعالی و کسب فیض نسل ماست و اگر این فرصت تاریخی، به یک «انقلاب فرهنگی» نرسد، دیگر چه راهی می‌ماند؟ آیا این سخن برای جوانانی که دلشان داغدار جنگ و جهاد و شهادت است و جز اردوهای سالیانه مناطق جنگی، مسکن دیگری ندارند، امید تازه‌ای نیست؟ چرا هنوز خیلی‌ها برای تکرار زیبایی‌های آن دوران منتظر وقوع یک جنگ دیگر هستند؟ عدالت‌خواهی باب جهاد دیگری است که نسل ما می‌تواند تجربیات معنوی و کمالات اخلاقی را که رزمندگان اسلام کسب کردند با جان خود تجربه کنند و همان مقامی را بیابند که مجاهدان فی‌سبیل‌الله کسب کرده‌اند و بدین‌گونه سرمایه‌های جاودان دفاع مقدس نیز کارکرد صحیحی در این مقطع تاریخی خواهد یافت.

و برای حسن ختام: «جهاد فی‌سبیل‌الله حافظ همه اصول و احکام است و قبله‌داران دایره طواف نیز مجاهدان‌ند. اگر نه، شیطان که دشمن دین است چرا با اسلام آل سعود دشمنی نمی‌ورزد؟ ... نماز و روزه و حج نیز در خاک جهاد اصغر و اکبر به بار می‌نشیند و این چنین با مدعی بگو که نماز هم نمازی است که در جبهه می‌خوانند.»^۳

پی‌نوشت

۱. ۱۳۷۹/۱۰/۱۷، بیانات رهبری در خطبه‌های نماز عید فطر - www.khamenei.ir
۲. ۱۳۷۰/۴/۲۵، بیانات رهبری در دیدار با مسئولان نویسندگان و هنرمندان «دفتر هنر و ادبیات مقاومت» حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، www.khamenei.ir
۳. سید مرتضی آوینی، دسته ایمان از گروهان عاص (۲)، گنجینه آسمانی.

تولیدات صدا و سیما، طرح‌های عامه‌پسند و میتدل مراکز فرهنگی شهرداری‌ها، مسابقات رنگارنگ فرهنگی با جوایز نفیس، شب‌های خاطره و شعر، بزرگداشت عقیده‌وار دفاع مقدس، اردوهای مناطق جنگی، برنامه‌های ضعیف و عاری از محتوای بسنج، که این روزها از هر کدام نمونه‌ای پیش چشم است، دست بالا و با ارفاق، مُسکن‌هایی زودگذرند، نه بیشتر